

نثر روان و گزین استاد شهیدی در ترجمه نهج البلاغه

دکتر جلیل تجلیل

استاد دانشگاه تهران

نثر روان و گزین
استاد شهیدی در
ترجمه نهج البلاغه

۱۸

چکیده^۱

بلاغت از مهم‌ترین ویژگی‌های نهج البلاغه است. در بین ترجمه‌های موجود از این کتاب ارزشمند، ترجمه استاد شهیدی را شاید بتوان از نظر رعایت نکات و دقایق بلاغی و ظرافت ادبی منحصر به فرد دانست. تسلط او بر حقایق هر دو زبان و آگاهی او به زوایای تاریخی ایراد خطبه‌ها و نگارش نامه‌ها، ویژگی خاصی در رعایت دقایق کلام امام (ع) به این ترجمه داده است. در این ترجمه، به مقتضای حال، غلبه واژگان پارسی و حذف‌های گاه به قرینه و گاهی بی قرینه و امانت ادبی و آهنگین کلام را مشاهده می‌کنیم و به مقتضای کلام امام (ع) نثر روان و موزون و کوتاه و آراسته به سجع‌های گوش‌نواز و هماهنگ را در می‌یابیم. استاد شهیدی هر جا که باید، از توصیفات و تشبیهات به خوبی بهره برده است. در ترجمه ضرب‌المثلهای عرب نیز با ترجمه‌ای روان، به خوبی از عهده انتقال معنا بر آمده است.

کلید واژه‌ها:

ایجاز، مجاز، حذف، سجع، تشبیه، تمثیل، شهیدی.

۱. چکیده توسط فصلنامه نهج البلاغه تهیه گردیده است.

شادروان استاد سیدجعفر شهیدی را به راستی باید یکی از مترجمان چیره دست *نهج البلاغه* به زبان فارسی به شمار آورد. تحصیلات و دست آوردهای فراوان آن بزرگوار در ادب عرب و زبان فارسی و قرآن و علوم اسلامی در حوزه و دانشگاه و ممارست و تدریس متون اسلامی و *نهج البلاغه*، چهره‌ای ممتاز از این دانشمند پدید آورده که تعبد و اخلاص و دینداری و تقوی نیز با آن ویژگی‌ها، مقام علمی و فضیلت او را آن‌چنان تر ساخته است.

شیوه نگارش او در این ترجمه از مختصات چشم‌گیری و گوش‌نوازی و دل‌انگیزی و کوتاه‌سخنی (ایجاز) نشان آورده است؛ روح ادبی *نهج البلاغه* با اسجاع و تجانیس و صور خیال و ایجازها و مجازها، ذکرها و حذف‌ها، این اثر را به پایگاه استواری از بلاغت نشانده است. در این مقال نمونه‌هایی کوتاه از ویژگی‌های یاد شده به پیشگاه نقادان سخن ادبی عرضه می‌شود:

در خطبه ۵ که امام علی (ع) آن را پس از رحلت رسول خدا (ص) خوانده است و می‌فرماید:

«أَيُّهَا النَّاسُ شَقُوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُفْنِ النَّجَاةِ، وَ عَزُّجُوا عَنِ طَرِيقِ الْمُنَافَرَةِ، وَ ضَعُوا نِجَانَ الْمُنْفَاخِرَةِ. أَلْفَحَ مَنْ نَهَضَ بِجَنَاحِ، أَوْ اسْتَسَلَّمَ فَأَرَاخَ، مَاءَ اجْنِ، وَ لَقْمَةً يَغْصُ بِهَا أَكْلُهَا...» (علی بن ابی طالب ۱۳۶۸: ۳۱).

برگردان فارسی این عبارت بلاغت‌نشان را چنین آورده‌اند:

«مردم! از گرداب‌های بلا با کشتی‌های نجات برون شوید و به تبار خویش منازید و از راه بزرگی فروختن به یک سو روید، که هر که با یآوری برخاست، روی رستگاری بیند، و گرنه گردن نهد و آسوده نشیند، که خلافت بدین سان، همچون آبی بدمزه و نادل‌پذیر است و لقمه‌ای گلوگیر.»

در این عبارات غلبه واژگان پارسی و حذف‌های به قرینه و گاهی بی‌قرینه (مردم!)، که به یک نشان خطاب و ندا (!) آراسته شده است، و دقت در رعایت امانت ادبی و آهنگینی طبیعی کلمه‌ها، تسلط مترجم را به معارف و نازکی‌های آن به‌خوبی می‌رساند.

و در همین خطبه در ترجمه عبارات زیر که متضمن تمثیلی اثرگذار و باریک است:

«هَيْهَاتَ بَعْدَ اللَّتْيَا وَ اللَّيِّ وَ اللَّهُ لَأَيُّنُ أَبِي طَالِبٍ اِنْسٍ بِالْمَوْتِ مِنَ الطُّفْلِ بِئَذَى أُمِّهِ»

به خامه استاد شهیدی چنین آمده است:

«هرگز! من و از مرگ ترسیدن پس از آن همه ستیزه و جنگیدن؟ به خدا سوگند، پسر ابوطالب از مرگ بی‌پژمان است، بیش از آنچه کودک پستان مادر را خواهان است.»

و در خطبه ۲۵، سیاق کلام آمیخته به ندبه و حماسه علی (ع) را در عبارات:

«اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ مَلَلْتُهُمْ وَ مَلُونِي، وَ سَنِمْتُهُمْ وَ سَنِمُونِي، فَأَبْدَلْنِي بِهِمْ خَيْرًا مِنْهُمْ وَ أَبْدَلْنِي بِهِمْ شَرًّا مِنِّي. اللَّهُمَّ مَتَّ قُلُوبَهُمْ كَمَا يُمَاتُ الْمَلْحُ فِي الْمَاءِ. أَمَا وَاللَّهِ لَوِدِدْتُ أَنْ لِي بِكُمْ أَلْفَ فَارِسٍ مِنْ بَنِي فِرَاسٍ بِنِ غَنَمٍ: هُنَا لَكَ لَوْ دَعَوْتُ أَتَاكَ مِنْهُمْ ... فَوَارِسُ

مَثَلُ أَرْمِيَةِ الْحَمِيمِ».

ترجمه استاد، گزارشی دقیق و نگارشی است دل‌نشین:

«خدایا، اینان از من خسته‌اند و من از آنان خسته؛ آنان از من به ستوه‌اند و من از آنان دل‌شکسته؛ پس بهتر از آنان را مونس من دار، و بدتر از مرا بر آنان بگمار. خدایا، دل‌های آنان را بگداز، چنان‌که نمک در آب گدازد. به خدا سوگند، دوست داشتم که به جای شما هزار سوار از بنو فراس بن غنم مرا بود که اگر آنان را می‌خواندی، سوارانی از ایشان نرد تو می‌آمد تازنده، چون ابر تابستانی».

ملاحظه می‌شود که نثر ایشان، همچون عبارات *نهج البلاغه*، موزون و کوتاه و آراسته به سجع‌های گوش‌نواز است؛ سجع‌هایی هماهنگ و پدیدآورنده حذف فعل و ایجاز.

در خطبه ۱۶۵، که به خطبه طاووس نامدار است و دربرگیرنده توصیف آفرینش طاووس، جای‌جای ویژگی‌های نثر روان و دل‌نشین در ترجمه تشبیهات و توصیفات تجلی دارد. ادات تشبیه که بایسته شکل‌گیری ارکان تشبیه به کار می‌رود و لزوماً پیاپی ایراد می‌شود، در متن *نهج البلاغه* به گونه‌های متنوع یاد شده و گاهی حذف گردیده است؛ چنان‌که جایی به کلمه‌های «تخال»، «إن ضاحيته»، «كموشى الحلل»، «ضاحيته» و «شاکلته» و گاهی با تشبیه با حذف ادات بیان گردیده است؛ همچون «جنیّ جنیّ من زهرقه»، که این خود یکی از بنیادهای بلاغت *نهج البلاغه* است؛ تنوع و عدم تکرار ادات تشبیه و نوآوری، همراه با جناسی مطبوع. همین خصیصه در ترجمه استاد شهیدی با واژه‌های «پنداری»، «مانند»، «گویی»، «همچون»، «همانند» و «چون» ترجمه شده است؛ به عنوان نمونه، در توصیف طاووس، به پرنیان رنگین بلاغت *نهج البلاغه* و آنگاه به ترجمه فارسی آن تماشا کنیم:

نثر روان و گزین
استاد شهیدی در
ترجمه نهج البلاغه

۲۰

«وَلَوْ كَانَ كُرْغَمٌ مِنْ يَزْغَمٍ أَنَّهُ يَلْفَحُ بِذِمَّةٍ تَسْفَحُهَا مَدَامِعُهُ فَتَقِفُ فِي ضَفْقَتِي جُفُونِهِ،
وَ أَنْ أَنْتَاهُ تَطَعْمٌ ذَلِكَ ثُمَّ تَبِيضٌ لَا مِنْ لِقَاحِ فُحْلِ سِوَى النَّمْعِ الْمُتَنَبِّسِ، لَمَا كَانَ ذَلِكَ
بِأَعْجَبٍ مِنْ مُطَاعِمَةِ الْغُرَابِ.»

تَخَالَ قَصَبَةُ مَدَارِي مِنْ فِضَّةٍ، وَ مَا أَنْبَتَ عَلَيْهَا مِنْ عَجِيبٍ دَارَاتِهِ وَ شُمُوسِهِ خَالِصَ
الْعَقِيَانِ وَ فِلْدَ الزَّبْرَجِدِ. فَإِنْ شَبَّهْتَهُ بِمَا أَنْبَتَتِ الْأَرْضُ قُلْتَ جُنِيّ جُنِيّ مِنْ زَهْرَةِ كُلِّ رِبْعٍ؛
وَ إِنْ ضَاهَيْتَهُ بِالْمَلَابِسِ فَهُوَ كَمَوْشَى الْخَلْلِ، أَوْ مُوَبِقِ عَضْبِ الْيَمَنِ؛ وَ إِنْ شَاكَلْتَهُ بِالْخَلْقِ
فَهُوَ كَفُضُوفِ ذَاتِ الْوَانَ قَدْ نَطَقَتْ بِاللُّجَيْنِ الْمَكَلَّلِ.»

و در پرتو بلاغت تشبیه‌هایی چنین، به‌راستی دکتر شهیدی وفاداری در گره‌برداری از بلاغت مولانا علی(ع) را التزام فرموده و ترجمه را چنین آورده‌اند:

«و اگر چنان باشد که گمان بزند طاووس نر، ماده را آبتن کند با اشکی که از دیده بریزاند، و آن اشک در گوشه چشمانش بماند و ماده آن را بخورد، سپس تخم نهد، تخمی که از درآمیختن با نر پدید نگر دیده، بلکه از آن اشک بود که از

دیده طاووس نر جهیده، شگفت‌تر از آن نیست که گویند زاغ نر طعمه به منقار ماده می‌گذارد، ماده از آن بار برمی‌دارد.

پنداری نای‌های پر او، شانه‌هاست از نسیم ساخته و آن گردبهای شگفت آفتاب‌مانند که بر او رسته است، از زرتاب و یاره‌های زیرجد پرداخته، و اگر آن را همانند کنی بدانچه زمین رویانیده، گویی گل‌های بهاره است، از این سوی و آن سوی چیده، و اگر به پوشیدنی‌اش مانند‌سازی همچون، حله‌هاست نگارین و فریبا، یا چون بردیمانی زیبا، و اگر به زیورش همانند کنی، نگین‌هاست رنگارنگ در سیم‌ها نشانده، خوش‌نما، چون ارژنگ.

در ترجمه برخی از ضرب‌المثل‌های سائر عربی، به خوبی از عهده برآمده‌اند؛ چنان که در در ۴۴۲ از کلمات قصار، که نموداری از نقد ادبی علی (ع) و نقدی پاک و فرهیخته از شعر است، برگردان عبارت سائر «فإن كان ولا بد» به فارسی چنین آورده‌اند:

«وَسُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَشْعَرِ الشُّعْرَاءِ، فَقَالَ: إِنَّ الْقَوْمَ لَمْ يَجْرُوا فِي حَلْبَةِ تُغْرَفِ الْغَالِيَةِ عِنْدَ قَصْبِنِهَا، فَإِنْ كَانَ وَ لَا بُدَّ فَالْمَلِكُ الضَّلِيلُ. [نَبِيذُ امْرِئِ الْقَيْسِ.]» (همان: ۴۵۵)

«از او پرسیدند بهترین شاعران کیست؟ فرمود: شاعران در میدانی نتاخته‌اند که آن‌را نهایتی بود و خط پایانش شناخته شود و اگر در این باره داوری کردن باید؛ پادشاه گمراه را این لقب شاید. [امر القیس مقصود اوست].»

همچنین در ترجمه عبارت «أغمص في مطالبها» ترجمه‌ای سهل و کوتاه به دست می‌دهند:

«... يُفَكِّرُ فِيْمَ غُمْرَةِ، وَ فِيْمَ أَذْهَبِ دَهْرَةٍ. وَ يَتَذَكَّرُ أَمْوَالَ جَمْعِهَا، أَغْمَصَ فِي مَطَالِبِهَا...» (همان: ۱۰۵)

«می‌اندیشد که عمرش را در چه تباه کرده و روزگارش را در چه کار به سر آورده. به یاد مال‌هایی می‌افتد که فراهم کرد و ننگریست که از حلال و یا از حرام به دست آورد...»

همین شیوه روانی و آسانی را در ترجمه عبارت زیبای خطبه ۱۱۹ ملاحظه می‌کنیم:

«... اللَّهُمَّ خَرَجْنَا إِلَيْكَ حِينَ اعْتَكَرْتَ عَلَيْنَا حَدَابِيرُ السَّنِينِ، وَ أَخْلَقْنَا مَخَابِلَ الْجُودِ» (همان: ۱۱۴).

«خدایا، هنگامی به سوی تو بیرون شدیم که خشکسالی پیاپی بر ما رسید و ابر هامان که باران‌داز می‌نمود، به خشک ابر مبدل گردید.»

و باز در ترجمه بیت ذوالرّمّة در همین خطبه، بدین شیوه ترجمانی استاد شهیدی - تغمّده الله فی غفرانه و أسکنه فی جنانه - برمی‌خوریم:

«جداير ما تنفك إلا مناحة علي الخسف أو نرمي بها بلداً قفراً»^۱

ماده شتران لاغری که پیوسته از کوفتگی و لاغری در خوابگاه خفته‌اند و یا آنها را به زمین خشک و بی‌آب و علف می‌رانیم...».

منابع:

- علی بن ابی طالب [امام] ۱۳۶۸. نهج البلاغه. گردآوری سید شریف رضی. ترجمه سید جعفر شهیدی. چاپ بیستم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نثر روان و گزین
استاد شهیدی در
ترجمه نهج البلاغه